

## اساس نامه ی سازمان بین المللی مارکسیستی – انسانی

### بیانیه ی اصول

«سازمان بین المللی مارکسیستی – انسانی» (IMHO) در صدد است تصویری در خور از بدیلی در مقابل سرمایه داری – جامعه ای نوین و انسانی – طرح کند و بسط دهد، که بتواند به مبارزات آزادی خواهانه ی امروز سمت و سو دهد. این سازمان مبتنی است بر آموزه های فلسفی بی همتایی که این سازمان را از بدو تاسیس آن در ۱۹۵۰ توسط رایا دونایافسکایا ره نمون بوده است. ما این امر را با وحدت نظریه و عمل، کارگر و روشن فکر، و فلسفه و سازمان صورت می بخشیم.

بدیل در مقابل سرمایه داری یعنی پایان دادن به تولید برای ارزش، ایجاد شیوه ی تولید انسانی، برقراری شکل غیر دولتی حاکمیت و بنا نهادن روابط انسانی آزاد. پایان دادن به قانون ارزش شرط ضروری امکان تشکیل جامعه ی نوین راستین است، چرا که تولید ارزش انسان را تحت سیطره ی اشیا قرار می دهد و روابط انسانی را تحریف می کند. ما می باید طرح نظری چنین بدیلی را هم اکنون در اندازیم.

نظم بخشی به سرچشمه های فکری مان برای طرح بدیلی در مقابل سرمایه داری از زمان فروپاشی سرمایه داری دولتی که خود را «کمونیسم» می نامید حتی ضروری تر شده است، چرا که این ایده که بدیلی در مقابل سرمایه داری وجود ندارد، حتی در میان بسیاری از چپ ها، فراگیر شده است. شکل بخشی به آن چه در جامعه ی نوین انسانی پسا سرمایه داری ممکن است وظیفه ی تاریخی مارکسیزم است.

کلیت مارکسیزم مارکس، که از ۱۸۴۱ تا ۱۸۸۳ بسط یافت، بنای چنین امری را به دست می دهد. به خصوص، ما بر آغازه های نوین فلسفی موجود در مقاله های انسان گروانه ی ۱۸۴۴ مارکس و به صورت خاص بر «دیالکتیک نفی به مثابه ی اصل پویا و خلاق»، هم چنان که کل نقد اقتصاد سیاسی و شکل ارزشی تولید مارکس – از مانیفست کمونیست (۱۸۴۴)، تا گروندریسه (۱۸۵۷ - ۱۸۵۸)، تا کاپیتال (۱۸۶۷ - ۱۸۷۲) پای می فشریم. ما هم چنین خود را بر نوشته های چند فرهنگی مارکس درباره ی جنسیت و جوامع غیر اروپایی به خصوص دفترهای قوم شناختی (۱۸۷۹ - ۱۸۸۲) بنا می نهیم. ما نظر مارکس را درباره ی جامعه ای نوین در نقد برنامه ی گوتا (۱۸۷۵) کاپیتال و جنگ داخلی در فرانسه (۱۸۷۱) به عنوان پایه های فلسفی جامعه ی غیر دولتی و آزاد آینده، و اشاره هایی درباره ی چه گونه گی نیل به چنین جامعه ای می یابیم. به گونه ای جداناپذیر از این امر ما عمل کرد و اصول سازمانی مارکس را به خصوص در نقد برنامه ی گوتا به عنوان پایه ای مهم برای سازمان می بینیم.

ما بر این باوریم که هر نسل می باید دریابد مارکسیزم مارکس / امروزه چه معنایی دارد. همان گونه که رایا دونایافسکایا، بنیان گذار مارکسیزم-انسانی نوشت: «میراث مارکس گنجینه ی صرف نیست، بل که مجموعه ای سرزنده از نظرات و چشم اندازهایی است نیازمند مشخص سازی. هر برهه ی بسط مارکس، هم چنان که کلیت آثار او، مبین نیاز به <انقلاب در تدویم> است. این دشواری مطلق عصر ماست.»

دست آوردهای مارکسیزم-انسانی تاریخی-فلسفی دوره ای بیش از یک قرن مسیر رویارویی با این دشواری را به دست می دهد. ما با تمام اشکال سرمایه داری، از جمله شکل رژیم های سرمایه داری دولتی که خود را کمونیسم می نامیدند، مخالفت کرده ایم. ما از بایکوت اتوبوس مونت گامری در ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ حمایت کردیم، هم چنان که شوراها ی کارگری مجارستان را در ۱۹۵۶ گرامی داشتیم. ما با امپریالیزم و کلونیالیزم و نو کلونیالیزم در جنگ های آمریکا و لشکر کشی این کشور به اقصی نقاط جهان، از جنگ ویتنام تا جنگ کنترا علیه انقلاب نیکاراگوئه مخالفت کردیم. ما از مبارزات رهایی بخش ملل و خلق ها، از جمله گذشته و حال دولت های کمونیست تک حزبی دفاع کردیم.

چون ما از انقلاب ایران در ۱۹۷۹، در عین محکوم کردن تصاحب بنیاد گرایان ضد زن، ضد جوان و ضد کارگر آن، دفاع کردیم، از خیزش دموکراتیک توده در ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ دفاع کردیم. هم چنین از انقلاب های عربی در ۲۰۱۱ دفاع کردیم در حالی که خطرات ناشی از تناقضات داخلی و مداخله ی امپریالیزم را خاطر نشان کردیم.

ما با اشکال ارتجاعی چه به شکل بنیاد گرایی مذهبی، ملی گرایی کوتاه بینانه، یا پوپولیسم نظامی مخالفیم. ما با جنگ اول عراق مخالفت کردیم، در حالی که هم زمان از جنبش آزادی خواهانه ی کردها دفاع کردیم. در دهه ی ۹۰ ما مبارزه ی بوسنی و هرزگوین برای جامعه ای چند قومیتی در مقابل نسل کشی صربستان، مبارزه ی چچاپاس در مقابل سرمایه داری جهانی، و جنبش های آزادی بخش کوزوو دفاع کردیم. از زمان حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ما با دکنترین جنگ بی وقفه ی آمریکا مخالفت کردیم، در حالی که هم از جنبش ضد جنگ و هم از مبارزات آزادی خواهانه ی زنان عراق و ایران و افغانستان حمایت می کردیم. ما از جنبش آزادی بخش ملی فلسطین دفاع کردیم در حالی که، با در نظر گرفتن این حقیقت

که هر دو ملت بر سرزمین واحدی ادعای حق تعیین سرنوشت دارند، در عین حال از حق موجودیت اسرائیل نیز دفاع می‌کردیم.

در مخالفت با این جامعه‌ی سرمایه‌داری، نژادگرا، جنسیت‌گرا و دگر جنس‌گرا، ما تلاش می‌کنیم مستحکم‌ترترین روابط را میان نیروهای انقلابی و مخالفت با نظم مستقر (از جمله: کارگران بر حسب مقام و سابقه؛ سیاهان، آمریکای لاتینی‌ها و کلیه‌ی اقلیت‌های تحت‌ستم؛ زنان؛ افراد هم‌جنس‌گرای زن – هم‌جنس‌گرای زن-دوجنسیتی-ترانسجسیتی؛ و جوانان) برقرار سازیم.

ضرورت جامعه‌ای نوین از مبارزه‌ی کارگران در مخالفت با کار از خود بی‌گانه، گسترش نابرابری طبقاتی و جنگ آشکار است. مبارزات آنان تنها به نبرد جهت توزیع مجدد ارزش محدود نمی‌شود، چرا که کارگران اغلب با این پرسش که «چه نوع کاری را باید مردم بکنند؟» خود شالوده‌ی تولید سرمایه‌داری را زیر سوال برده‌اند.

توده‌ی سیاه‌پوست‌قاره‌ی آمریکا، آفریقا و اروپا جای‌گاه ویژه‌ای دارند، چرا که در خط مقدم مبارزه در راه آزادی قرار دارند – از نخستین مبارزات علیه برده‌داری در اروپا و آمریکا تا جنبش‌های حقوق مدنی و ضد تبعیض نژادی. در به مبارزه فراخواندن پاشنه‌ی آشیل تمدن غربی – نژادپرستی – مبارزه‌ی سیاهان نشان داد که پیش‌قراول مبارزات آزادی خواهانه در بسیاری از نقاط جهان است. ما هم چنین از اقلیت‌های تحت‌ستم در سراسر جهان دفاع می‌کنیم در حالی که با کلیه‌ی آشکال تبعیض قومی – مذهبی، از عوام فریبی ضد مهاجرت تا اسلام‌هراسی و یهودی‌ستیزی در نبردیم.

آزادی خواهی زنان یکی از جنبش‌های تاریخی بزرگ بین‌المللی است. در دوران معاصر سلب انسانیت از کارگران توسط سرمایه با سلب انسانیت از زنان توسط نیروهای پدرسالار هم‌راه بوده است. جنبش آزادی خواهی زنان جنسیت‌گرایی را نه تنها در جامعه‌ی موجود بل که در درون چپ نیز به مبارزه فراخوانده است. مبارزات زنان برای آزادی نشان می‌دهد که فمینیسم خود را، نه به مثابه‌ی یک نیرو بل که هم چنین به مثابه‌ی خرد، برای نسلی جدید تجدید می‌کند.

به خصوص جوانان مصدر مهمی برای تغییرات انقلابی‌اند، چرا که آرمان‌گرایی آنان در مقابله با جامعه‌ی موجود آنان را در کنار دیگر نیروهای اجتماعی انقلابی به عنوان سازنده‌گان جامعه‌ی نوین قرار می‌دهد.

این نیروهای ذهنی، که پتانسیل انقلابی‌شان در پیوسته‌گی آن‌هاست، مصاف‌های پر اهمیت در مقابل سلطه‌ی سرمایه قرار می‌دهند – به خصوص هنگامی که در صدد بر می‌آیند به فلسفه‌ی آزادی بخشی دست یابند که به مبارزات آن‌ها جهت دهد.

برعکس، گرایش‌هایی مانند اندیشه‌ی پسامدرن و پراگماتیسم، که فلسفه‌ی وحدت‌بخش را رد می‌کنند، نمی‌توانند با واقعیت‌های سرمایه‌داری جهانی شده از بنیاد آن هم‌آوردی کنند. اما پاسخ مناسب به این بدیل‌ها نمی‌تواند بر اشکالی از مارکسیسم پسامارکس مبتنی باشد که از خاص بوده‌گی و تفاوت می‌گذرد یا آن را نادیده می‌گیرد. روابط انسانی نوین، که مارکس در ۱۸۴۴ آن را به مثابه‌ی «طبیعت‌گرایی یا انسان‌گرایی تمام‌عیار» مطرح کرده است، در صورتی دست‌یافتنی است که ما مارکسیسم مارکس را برای زمان خود هم چون مفهوم دیالکتیکی انتقادی «انقلاب در تداوم» تصریح کرده‌آن را بسط دهیم و مشخص سازیم. این دیالکتیک خلاقانه می‌باید آن‌چه ما در پی آنیم و نظر انسان‌گرایانه‌ی اثباتی ما را بیان کند، نه فقط صرف‌نظم سرمایه‌داری موجود، نفی‌ای که عاری از دیالکتیک «اثبات در نفی» است.

ما درصددیم در کلیه‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش و سازمان‌های آنان شرکت کنیم. ما شکل حزب‌نخبه‌گرای پیش‌تاز را برای مبارزه‌ی انقلابی یا ایجاد جامعه‌ی نوین رد می‌کنیم. هم چنین ما واقفیم که شکل کمیته‌ای سازمان‌ما الگویی برای همه‌ی جنبش‌ها نیست، اما بیش‌تر شکل تاریخی حیاتی. سازمانی است که جنبش‌ها همواره پذیرفته‌اند، آن‌گونه که از بهار عرب و جنبش‌اشغال‌وال استریت می‌شود دید.

در عین حال ما باور داریم که شکل غیرمتمرکز سازمان که توسط گروه‌های انقلابی از جمله خود ما پذیرفته شده است، مادام که از فلسفه‌ی دیالکتیکی جدا بماند، ناکافی است. ما معتقدیم «نامه‌هایی در باره‌ی مطلق‌های هگل» و یادداشت‌های کتاب ناتمام دویانافسکایا درباره‌ی «دیالکتیک سازمان و فلسفه» سمت و سویی اساسی برای بنا نهادن وحدت فلسفه و سازمان در حیات و دوران ما به دست می‌دهند.

«سه‌گانه‌ی انقلاب» اثر دویانافسکایا – مارکسیسم و آزادی از ۱۷۷۶ تا امروز (۱۹۵۸)، فلسفه و انقلاب: از هگل تا سارتر و از مارکس تا مائو (۱۹۷۳)، و رزالوکزامبورگ، آزادی زنان، و فلسفه‌ی انقلاب مارکس (۱۹۸۲) – هم چنان که تمدن آمریکایی در دادگاه: توده‌ی سیاهان به مثابه‌ی پیش‌آهنگ (۱۹۸۳)؛ در چاپ اصلی (۱۹۶۳) محتوای فلسفی

مارکسیزم انسانی را به شکل بین المللی بازگو می کند. مارکسیزم و آزادی، مبتنی بر جنبش های از کنش تا نظریه که خود آشکالی از نظریه هستند بار دیگر مارکسیزم را در شکل اصلی آن به عنوان « طبیعت گرایی یا انسان گرایی تمام عیار » از ۱۸۸۴ تا کاپیتال برقرار ساخت؛ فلسفه و انقلاب تمامیت فلسفه و انقلاب را به صورت تاریخی ترسیم کرد و شور فلسفه ی رهایی را آشکار کرد که وجه تمایز دوران ماست؛ و رزا لوکزامبورگ، آزادی زنان و فلسفه ی انقلابی مارکس اهمیت نوشته های مارکس را در مسیرهای انقلاب در جهانی در حال توسعه و در روابط مرد و زن را آشکار ساخت. بالاتر از هر چیز، دعوتی بود برای بازبینی رابطه ی میان خودجوشی، سازمان و فلسفه از طریق ارزیابی دوباره ی دست آوردها هم چنان که کاستی های اندیش مندان پس از مارکس از جمله لنین، رزا لوکزامبورگ، و تروتسکی.

این آثار پرسش تعیین کننده ی پیش روی ما را مطرح می کنند: آیا بشریت با وجود انقلاب های تلخ و ناتمام صد سال گذشته می تواند رهایی یابد؟

برای پاسخی اثباتی به این پرسش اعضای «سازمان بین المللی مارکسیستی-انسانی» از زمان مرگ دونایافسکایا آثار او را به چاپ رسانده اند و در ۱۹۸۷ قدرت نفی: گزیده آثار رایا دونایافسکایا درباره ی دیالکتیک در هگل و مارکس را منتشر کردند. اعضای ما در عین حال مجلّدی به مجموعه آثار رایا دونایافسکایا افزودند.

« سازمان بین المللی مارکسیستی-انسانی » در صدد است این آرا را برای دوران ما گسترش داده، آن ها را مشخص سازد.

افرادی که قصد دارند به ما بپیوندند با پذیرش این اصول چنین می کنند. این اصول تنها از این جهت ضروری اند که تصمیماتی را اجرا کنند که اعضا از طریق رای اکثریت از طریق بحث آزادانه و علنی بدان ها رسیده اند. از افرادی که عضو نیستند برای پیوستن به فعالیت های ما هم چنان که ارسال مطلب برای چاپ در نشریات مان استقبال می شود.

## قوانین و مسئولیت های عضویت

۱. کل عضویت: « سازمان بین المللی مارکسیست-انسانی » بالاترین جمع تصمیم گیرنده ی سازمان است.
۲. کل تصمیمات نافذ در این سازمان با رای عضویت اتخاذ می شود که مبتنی بر حاکمیت رای اکثریت است.
۳. عضویت حق ویژه ی افرادی است که آزادانه با هم در ارتباط اند. پذیرش عضویت، پذیرش مسئولیت اجرا و حمایت صادقانه ی تصمیماتی را به هم راه دارد که به صورت جمعی توسط اکثریت افراد اتخاذ شده اند.
۴. کم تر از یک بار هر دو سال مجمع عمومی سازمان برگزار می گردد، که کل اعضا بدان دعوت می شوند. هر عضو یا گروهی از اعضا می توانند قطع نامه و اصلاحات آیین نامه ای یا موضوعی را برای بحث به مجمع پیش نهاد کنند. کلیه ی رای های اخذ شده در مجمع بر اساس اصل حکم اکثریت تصویب می شوند. تصمیمات مجمع برای کلیه ی اعضا لازم الاجراست.
۵. کمیته ی رهبری سازمان با رای مخفی اعضا انتخاب می شود. این کمیته جمع هم آهنگ کننده ی سازمان در زمانی است که در مجمع نیست. در آغاز هر مجمع عمومی کمیته ی رهبری منحل شده، در پایان هر مجمع کمیته ی جدیدی انتخاب می شود. کمیته ی رهبری شامل شمار فردی از اعضا، دست کم سه عضو و نه بیش از هفت عضو، است، که دست کم از دو کشور می باشند. کمیته ی رهبری می باید دست کم ماهی یک بار نشست داشته باشند و صورت جلسه ی بحث های هر جلسه را در اختیار کلیه ی اعضا قرار دهد.
۶. کمیته ی رهبری می باید دست کم ۹۰ روز پیش از زمانی که برای تشکیل مجمع تعیین شده است فراخوان مجمع را صادر کند. قطع نامه ها و مطالب بحث می باید دست کم سی روز پیش از مجمع در اختیار اعضا قرار بگیرد تا بحث کامل اعضا را ممکن سازد. کلیه ی اعضا، از زمان فراخوان مجمع در مجمع نظر و رای دارند.
۷. دو سوم اعضا می توانند در هر زمان مجمع تشکیل دهند، که بر اساس همین قوانین برگزار می شود.
۸. افرادی که مایل هستند به سازمان بپیوندند می باید به صورت کتبی درخواست عضویت دهند. بعد از آن درخواست آنان بر اساس رای اکثریت، به رای کل اعضا گذارده می شود. عضویت تک تک اعضای سازمان ها یا گروه هایی که مایل به ملحق شدن به سازمان هستند می باید توسط IMHO ارزیابی شود.

۹. افراد یا گروه های عضو می توانند نظری متفاوت با نظرات اتخاذ شده توسط IMHO داشته باشند، و درصدد برآیند مواضع و یا دیدگاه های سازمان را تغییر دهند، و در این باره آزادند نظرات شان را به صورت علنی بیان کنند. در بیان علنی چنین نظراتی، اعضا می باید روشن سازند که نظرات شان با نظرات سازمان متفاوت است، و فرد یا گروه می باید نظر سازمان را منصفانه و دقیق مطرح کند.

۱۰. عضویت مستلزم شرکت و سهیم شدن در فعالیت های سازمان و کمک به بنا نهادن سازمان تا حد امکان ذهنی و عملی فرد است. عضویت مستلزم پاسخ به مکاتبات سازمانی اعضای منتخب در زمان مقتضی است.

۱۱. اعضای هر شهر یا منطقه می توانند از افراد غیر عضو برای فعالیت یا شرکت در بحث های خود دعوت کنند، یا آنانی را که رفتارشان به مصالح سازمان لطمه یا آسیب می زند در فعالیت های خود دخیل نکنند.

۱۲. در صورتی که اعضای عضو سازمان های دیگری جز IMHO هستند، این امر نباید مانع تضاد منافع با عضویت آنان در IMHO شود.

۱۳. اعضا می باید محرمانه بودن مکاتبات داخلی را رعایت کنند.

۱۴. اعضا می باید دست کم مبلغی معادل ۵ دلار در هفته برای افراد شاغل و یک دلار در هفته برای دانش جویان و افراد غیر شاغل یا معادل قدرت خرید این مبالغ را در سایر کشورها به سازمان کمک کنند.

۱۵. اعضا می باید به صورت فردی رای دهند: هر جمع رسمی یا غیر رسمی متشکل از افراد نمی باید افراد را به رای در قالب بلوکی در IMHO ملزم کند.

۱۶. افراد ممکن است به دلیل اتهامات ثابت شده ی سازش طبقاتی، جنسیت گرایی، دگر جنس گرایی، نژادگرایی یا شووینیزم علیه سیاهان یا دیگر گروه های تحت ستم از سازمان اخراج شوند. هر اتهام علیه عضو می باید به صورت کتبی و با ذکر جزئیات دست کم ۷۲ ساعت پیش از آن که آن اتهامات به سمع سازمان برسد به وی ابلاغ شود. فرد متهم باید این فرصت را داشته باشد تا علیه اتهامات مزبور در مقابل کمیته ی ره بری از خود دفاع کند. وی هم چنین باید این حق را داشته باشد تا به کمیته ی ره بری و یا به مجمع آتی درخواست رسیده گی کند.

۱۷. عضویت اعضا در صورت عدم اجرای تعهدات عضویت، مانند سرباز زدن از تلاش برای ساخت سازمان، یا عدم پاسخ گویی به مکاتبات سازمانی از سوی جمع منتخب، یا عدم پرداخت حق عضویت لغو می شود.

۱۸. افراد پیشینی که عضویت آن ها لغو شده یا اخراج شده اند و مایل اند بار دیگر تقاضای عضویت دهند، تنها پس از گذراندن یک دوره ی التزام آور سه ماهه پذیرفته می شوند.

۱۹. این اساس نامه جز با رای دو سوم اعضا تغییر یا اصلاح نمی شود.

مصوب اول مارس ۲۰۱۳